

Anatol Lieven, *Ukraine and Russia (A Fraternal Rivalry)*, Washington, D.C.: United States Institute of Peace Press, 1999; 182p.

کتاب اوکراین و روسیه: یک رقابت دوستانه منتشره از طرف مؤسسه صلح ایالات متحده، حاوی تجزیه و تحلیل تاریخی و سیاسی مجموعه روابط فدراسیون روسیه و جمهوری اوکراین می‌باشد که در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب آقای آناتول لایون از محققان برجسته مسایل روسیه می‌باشد. با توجه به طرحهایی که در ارتباط با گسترش ناتو به سوی شرق وجود دارد و از سوی دیگر مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق و نیز روابط تاریخی و به‌ویژه سرزمینی روسیه و اوکراین، موضوع روابط روسیه و اوکراین از اهمیت بسیاری برخوردار است. کتاب اوکراین و روسیه: یک رقابت دوستانه شامل یک مقدمه و شش بخش تحت عناوین زیر می‌باشد:

۱. اوکراین و روسیه: اتحاد تاریخی و جدایی در تاریخ؛
۲. اوکراینی‌ها و روس‌ها در اوکراین مستقل؛
۳. مناطقی از اوکراین که به زبان روسی تکلم می‌کنند؛
۴. کریمه و سواستوپل؛
۵. ناسیونالیسم روسی و اوکراینی و هویت‌های ملی در دهه ۱۹۹۰؛
۶. مفاهیم سیاست غربی و نتیجه‌گیری.

نویسنده کتاب برای انجام تحقیقات میدانی ۹ بار به اوکراین سفر نموده است. نکته قابل توجه در مورد منازعات روسیه و اوکراین برمی‌گردد به سؤال اساسی که در مجموعه این کتاب مورد نظر است و آن موضوع توسعه هویت ملی اوکراین و افزایش و ارتقای احساسات ملی است. این سؤال مهم نیز مطرح است که مسیر مطلوب توسعه نمی‌تواند فقط منطبق با دیدگاه غرب باشد بلکه باید بر مبنای خواست خود مردم نیز باشد. در فصل پنجم صفحه ۱۳۵ کتاب مذکور می‌خوانیم: «ژنرال موروزف و ژنرال‌های غربی در مورد اوکراین به عنوان کشوری حائل بین روسیه و غرب نظر می‌دهند. تنها آمیدی که برای یک هویت ملی واقعی و یک استقلال راستین و امنیت کامل وجود دارد که بتواند نشان دهد از لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیک، اوکراینی‌ها و روس‌ها از یکدیگر متفاوتند در جملات یک محقق آمریکایی اوکراینی‌الاصل به نام یاروسلاو بلینسکی نمایان است. از نظر وی «اوکراینی‌ها مظلوم فرهنگی و فیزیکی در جنگ گذشته بودند؛ اوکراینی‌ها می‌توانند و می‌بایست در مقابل این تردیدها مقاومت کنند و باید تلاش‌هایی که موجب تزلزل اساس قومی در اوکراین شده است را زیر سؤال ببرند. خصوصاً که یک اقلیت روس به صورت خیلی تهاجمی سعی می‌کند مسئولیتهایی را در این کشور مستقل به دست آورند. ساختن یک جامعه مدنی براساس یک جامعه قومی در اوکراین موفق نبوده است». سؤال بسیار حساس برای بلینسکی این است که کدام اوکراینی‌ها درباره‌شان صحبت می‌شود؟ آن اکثریتی که در سال ۱۹۹۴ به دوزبانه بودن اوکراین رأی مثبت دادند چه ناسیونالیستی را شکل می‌دهند؟ در اینجا برای آنکه نگاه جامع‌تری به تحقیقات ارزنده نویسنده کتاب: اوکراین و روسیه: یک رقابت دوستانه داشته باشیم بخشی از فصل آخر کتاب و نتیجه‌گیری را که در مورد استراتژی امنیتی اوکراین در رابطه با فدراسیون روسیه می‌باشد نقل می‌کنیم:

وی در صفحه ۱۵۳ کتاب در فصل ششم تحت عنوان مفاهیم سیاست غربی می‌گوید:

«تدوین استراتژی اوکراین در مقابل غرب بیش از پیش اهمیت می‌یابد هم چنانکه طرح ناتو برای گسترش به سوی شرق.

لهستان و مجارستان تا سال ۲۰۰۰ انتظار دارند به عنوان دو همسایه اوکراین در غرب به عضویت ناتو درآیند (نقل قول از سال ۱۹۹۹). رومانی همسایه دیگر ناتو و شاید جمهوری‌های بالتیک نیز به مجموعه اعضای ناتو بپیوندند. در این حال روسیه در پاسخ به پیشرفت ناتو به سوی شرق تلاش‌های بیشتری را در جهت اتحاد با بلاروس به کار می‌برد اگرچه تاکنون این امر از شعار پا فراتر نگذاشته زیرا نخبگان روسی آماده چنین از خودگذشتگی برای کمک به اقتصاد بلاروس در چنین اتحادیه‌ای ندارند.

نیاز به استراتژی جدیدی از سوی غرب در قبال مناطق غربی شوروی سابق و لزوم حفظ منافع غرب در این منطقه به ویژه از این جهت اهمیت دارد که روسیه از لحاظ نظامی و اقتصادی ضعیف است و قادر نیست به مهمترین وظایف خود مانند جمع‌آوری درآمدها و پرداخت دستمزدها به موقع اقدام کند. در پی شکست روسیه در چچن و شروع بحران اقتصادی در ۱۹۹۸، این تصور در غرب بیشتر رشد می‌یابد که روسیه در واقع ناتوان و غیرمصمم برای مقابله با طرح‌های غربی است. تا آنجا که حتی برای روسیه تحریک‌آمیز به حساب می‌آید.

چنین باوری همراه با دشمنی نهادینه علیه روسیه در بسیاری از محافل غرب وجود دارد و این خطر احساس می‌شود که غرب به تلاش‌های خطرناکی برای بهره‌برداری از ضعف روس‌ها بپردازد؛ زیرا موجب تنفر دائمی در روسیه خواهد شد و برای آن غرب باید بهای سنگینی را بپردازد چنانچه روسیه بهبود یابد.

همچنین، غرب ممکن است ناچار از انجام تعهدات اخلاقی عمده‌ای در مناطقی شود که منافع واقعی‌اش و درجه آمادگی حقیقی‌اش برای فداکاری و تعهد در واقع بسیار اندک است و در نهایت درگیری بیش از حد غرب ممکن است موجب پیامدهایی شود که دقیقاً از آنها نگران است. در مورد دولت اوکراین در ۱۹۹۶-۱۹۹۵ از موضع قبلی مخالفت با توسعه ناتو به این دلیل که موجب تقسیم دوباره اروپا و به‌طور ضمنی قرار دادن اوکراین به عنوان عضو درجه دو اروپا و یا حتی حوزه نفوذ روسیه منتهی شود تبدیل به استقبال محتاطانه از آن شده است.

توسعه ناتو باید در اصل سیاسی بوده و نه ویژگی نظامی داشته باشد و اینکه نباید موجب اقتدار نیروهای جدید و یا تسلیحات هسته‌ای در کشورهای عضو جدید شود. در این شرایط آشکارترین و اولین سؤال این بود که آیا اوکراین خودش باید در یک مرحله به عضویت ناتو دعوت می‌شد (چیزی که کوچما و کراوچوک خواستار آن نبودند) اگرچه آنها مایل به همکاری نزدیکی با ناتو در حد غیر عضویت بودند) و اینکه آثار توسعه ناتو برای اوکراین و روسیه چه خواهد بود بدون اینکه این توسعه شامل اوکراین شود. برژینسکی فکر می‌کند اوکراین باید به عضویت ناتو و اتحادیه اروپا دعوت شود. با این حال وی معتقد نیست اصلاحات داخلی موقعی به عنوان پیش شرط این عضویت ضروری است؛ البته مطلوب هست ولی نه ضروری.

اوکراین به‌ویژه اگر این کشور در زمینه برنامه‌های اصلاحات داخلی پیشرفت‌های مهمی بنماید و موفق شود که به عنوان یک کشور اروپای مرکزی شناخته شود برای مذاکرات جدی با اتحادیه اروپا و ناتو آماده می‌گردد.

این روند، شرایط واقعی در آن کشور را در نظر نمی‌گیرد. حداقل در ارتباط با خوش بینی زایدالوصف از این اعتقاد با توجه به سوابق اقتصادی خود می‌تواند برای مذاکره با اتحادیه اروپا آماده گردد.

تحت سه شرط عضویت اوکراین در ناتو می‌تواند نظریه مفیدی باشد خواه برای غرب خواه برای خود اوکراین اول اینکه هم‌زمان از روسیه خواسته شود که به آن ملحق شود؛ اگرچه این امر موجب می‌شود که کل ماهیت اتحادیه اروپا را متحول کند. اگر این اتفاق بیفتد به دو دلیل می‌باشد:

از یک سو ممکن است ناتو تحت تأثیر تبلیغات، به اتحادیه وسیعی برای پیشبرد دموکراسی و ثبات اقتصادی بدون هیچ‌گونه برنامه نظامی مشخص و یا اهداف مشترک نظامی تبدیل شود. در این صورت انضمام روسیه و اوکراین به ناتو تکرار سازمان موجود امنیت و همکاری اروپا خواهد بود. از سوی دیگر ناتو ممکن است همان چیزی که بر آن اساس بنا شده

باقی بماند به ویژه در ارتباط با تقاضای عضویت از سوی کشورهای اروپای شرقی؛ یعنی به عنوان یک اتحادیه برای دفاع مشترک نظامی به معنی اتحادیه‌ای برای جنگ در صورتی که ضرورت ایجاد کند. با این حال ناتو به عنوان یک اتحادیه نظامی می‌تواند گسترش یابد و شامل روسیه شود چنانچه به عنوان بخشی از واحد نظامی متحد جبهه غربی - روسی خواه علیه چین و یا علیه جهان اسلام درآید. این سناریوها در حال حاضر غیرمحمتمل به نظر می‌رسد اگرچه به‌طور کامل نباید آنها را نادیده گرفت. با نمونه‌های بسیار افراطی‌تر آن که از سوی مراکز تحقیقاتی غربی ارائه شده مواجه هستیم. در چنین حالتی سیاست آمریکا در ماورای قفقاز (قفقاز جنوبی) باید ۱۸۰ درجه تغییر کند و نیاز به همکاری با روسیه خواه‌ناخواه ضروری خواهد بود.

در شرق دور، اگر چین از اقتصاد در حال رشد خود بهره‌گیرد و از قدرت نظامی خود برای مقابله با آمریکا بر سر تایوان یا کره استفاده کند باز دیگر نیاز نزدیک شدن به روسیه نزد سیاستمداران آمریکا افزایش می‌یابد. تحت این شرایط ۱۰ یا ۱۵ سال از هم اکنون کاملاً عقلایی خواهد بود که از روسیه و اوکراین همزمان برای عضویت در ناتو دعوت شود؛ با این تفاوت که رهبران روسیه هنوز در شرایطی هستند که منافع واقعی خویش را در این جهت ببینند و تا آن حد خشمگین از سیاست‌های غربی نشده باشند که از این مسیر خارج شده و به سمت نزدیک شدن به چین اقدام نمایند. حالت دومی که ممکن است عضویت اوکراین را در ناتو و بدون روسیه توجیه نماید آن است که روسیه به صورت آشکار و مصممی به شکل دشمن قدرتمند غرب و اوکراین در آید. برای مثال به شکل متحد چین در جهت مقابله با نفوذ آمریکایی‌ها در نقاط مختلف جهان و همچنین از طریق اقدامات وسیع برای اخلال در داخل اوکراین. به‌رغم شعارهای برخی از سیاستمداران روسی تاکنون هیچ‌یک از این دو مورد اتفاق نیفتاده است. اگر اتفاق بیفتد در آن صورت دلیلی محکم برای توسعه ناتو علیه روسیه وجود خواهد داشت. تا زمانی که چنین تحولی اتفاق بیفتد استدلال خلاف آن خواهد بود زیرا هیچ وضعیتی برای راندن روسیه برای مخالفت با غرب و جستجوی ناامیدانه برای متحد ضد غربی را نمی‌توان پیش‌بینی و محاسبه

نمود. محاسبه‌ای که در آن ناتو اوکراین را به عضویت خود درآورد و روسیه را از آن خارج کند. برای روس‌ها این امر دلیل قاطعی برای به سلطه درآوردن آنها خواهد بود این امر یعنی ایجاد چنین نظم اروپایی باعث خواهد شد آثاری در قلب روس‌ها برای نسل‌ها باقی بماند و چیزی است که هر سیاستمدار وطن‌پرست روس احساس می‌کند که موظف به از بین بردن و مقابله با آن است. سؤال جدی تری وجود دارد که آیا رأی‌دهندگان غربی واقعاً آماده هستند که سربازان ملل خود را به جنگی در دفاع از اوکراین به‌عنوان عضو ناتو بفرستند.

در مورد رومانی، مجارستان، اسلوانی و جمهوری چک این امر کاملاً نظری است زیرا احتمال اینکه مورد حمله قرار گیرند وجود ندارد. در مورد اوکراین نیز این احتمال بسیار اندک است مگر اینکه به‌طور یکجانبه در صدد بیرون راندن ناوگان روسیه از سواستوپل شود. متأسفانه عضویت در ناتو و حتی حمایت قوی ناتو بدون عضویت اوکراین در ناتو چیزی است که دقیقاً دولت‌های آینده را تشویق می‌کند که اوکراین بعد از ۲۰ سال روس‌ها را از آنجا (سواستوپل) بیرون کند.

این امر در حالی تقویت می‌شود که در اصلاحات اقتصادی و تأمین حقوق مدنی و برقراری دموکراسی نیز موفق نشود و در هرج و مرج غوطه‌ور گردد و به‌عنوان منشاء عدم ثبات برای همسایگان درآید. متأسفانه هرچند اوکراین و روسیه پیشرفت‌هایی در جهت احترام به انتخابات داخلی داشته‌اند ولی هر دو در جهت نهادینه کردن دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی واقعی و بالاتر از آن اقتصاد مؤثر و باثبات عقب بوده‌اند.

برخلاف روسیه، اوکراین موفق شده از درگیری در عملیات سرکوب جنبش‌های جدایی‌طلبی خود را برکنار دارد؛ ولی از سوی دیگر جدایی‌طلبان روس ضد اوکراینی در کریمه عزم و افراط‌گرایی ژنرال دودایف و جانشینان او را در چپ‌نداشتند. چنانچه روس‌های کریمه چنین روحیه‌ای را بیابند (خدا نکند) شاهد آن خواهیم بود که دولت اوکراین واکنش عقلایی‌تر و انسانی‌تری از یلتسین از خود نشان دهد. از این رو در حال حاضر و در آینده‌ای قابل پیش‌بینی

شرایطی برای دعوت از اوکراین و روسیه برای ورود به ناتو وجود ندارد و این امر اجماعی از تصمیم سیاستمداران اروپای غربی و آمریکا است.

با این حال، احساس قوی در برخی محافل وجود دارد که حتی بدون عضویت کامل، اوکراین باید به عنوان کشوری حائل در برابر روسیه درآید و از طرق مختلف تشویق شود فاصله خود را از روسیه از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حفظ کند. این نظر بسیاری از دولتمداران اوکراین است.

یکی از رویکردهای دولتمداران اوکراین در فاصله گرفتن از روسیه به خودی خود تهدیدی علیه صلح و امنیت است. چنین رویکردی مبتنی بر افزایش نفرت اوکراینی‌ها از روسیه و روس‌ها از طریق تبلیغاتی است که مردم روسیه و سنت ملی روس‌ها را نه تنها از سوی امپراتوری روس بلکه از سوی شوروی بر علیه اوکراین تلقی می‌کنند و تا جایی پیش می‌روند که روس‌ها و زبان روسی را در اوکراین به عنوان بیگانه و به‌طور ضمنی خصمانه می‌دانند.

غرب مسلماً باید بر استقلال، یکپارچگی و تمامیت اوکراین تأکید نماید. با این حال سیاستمداران غرب نباید تأکید کنند که اوکراین را به‌طور علنی در جهت روس‌ها هدایت کنند و از اوکراین به‌عنوان کشوری حائل صحبت کنند. ثانیاً غرب باید متوجه باشد که ارتباط بین مردم روس و مردم اوکراین فقط از بالا هدایت نشده و هماهنگی بین اوکراینی‌ها و روس‌ها عامل ثبات در منطقه خواهد بود.

قاسم ملکی